

# سیر

● دلیو. اچ. اودن ●  
 W.H. Auden (۱۹۰۷-۱۹۷۲)  
 ● ترجمه: ضیاء الدین ترابی ●

درآمد

آشیل (آخیلوس) قهرمان روین تن جنگ تراوا، در شعر حماسی ایلیاد اثر هومر شاعر باستانی یونان به دلیل رنجشی که از آگاممنون فرمانروای آخایی می بیند، در جنگ تراوا شرکت نمی کند؛ ولی دوستش پاتروکل برای دفاع از مردم آخایی شرکت کرده و برای نبرد با دشمن، جوشن و اسلحه آشیل را بر تن می کند تا از تیر، شمشیر و نیزه دشمنان در امان باشد، با وجود این هکتور پسر پریام فرمانروای تراوا و پهلوان دلیر و جنگجوی نبرد تراوا، بر او پیروز شده و او را می کشد و جوشن آشیل را که ساخته دست هفائستوس خدای آتش، فلز و آهنگری است؛ از تن پاتروکل درآورده و خود می پوشد.

هنگامی که خبر مرگ پاتروکل به آشیل می رسد، سخت اندوهگین و نگران می شود، چرا که هم صمیمی ترین دوستش را از دست داده و هم جوشن رویینه خود را، و دیگر در آخایی، سپر و جوشنی نیست که سینه پهلوانی او را بپوشاند تا بتواند به خونخواهی دوستش، به جنگ هکتور برود؛ و نیز می داند که اگر به جنگ هکتور برود، زمان مرگش نزدیک شده، چرا که مادرش تیس که از خدایان المپ است و در دریاها زندگی می کند، مرگ او را در تعقیب هکتور پیش بینی کرده است.

در این هنگام، خبر کشته شدن پاتروکل و به غارت رفتن جوشن آشیل و ناراحتی پسرش، به وی می رسد. او برای دلداری پسرش، به سوی آشیل می رود و به او قول می دهد که پیش هفائستوس می رود و از وی می خواهد تا سپر جدیدی برای آشیل بسازد.

تیس، برای دیدار هفائستوس، به سوی آسمان و کوه المپ می رود و از وی که خدای آتش، فلز و آهنگری است، می خواهد تا جوشن جدیدی برای پسرش آشیل بسازد. هفائستوس که به جهت کمک های پیشین تیس، به هنگام پرتاب شدنش از آسمان به سوی زمین، خود را مدیون وی می داند، به وی قول می دهد تا سپر و نبردافزارهای دیگری برای آشیل بسازد وی به زودی کوره آهنگریش را به کار می اندازد و سپر و سلاح جدیدی برای آشیل می سازد و تمام هنرش را در تزئین آن به کار می برد.

سیر آشیل، بسیار محکم و استوار ساخته شده است تا او را از گزند تیر، شمشیر و نیزه دشمنان در امان دارد، و نیز دارای روکش طلایی و درخشانی است که وقتی آشیل آن را به دست بگیرد، مثل خورشید بدرخشد و شعله های نورش، مثل اشعه سرکش آتش، چشم دشمنانش را خیره سازد. روی سپر، نقش زمین، آسمان، اقیانوس ها، ستارگان و آفتاب و ماه، به گونه جذاب و دلکش نقاشی شده، و افزون بر چشم اندازهای زیبایی از کشتزارها، دوشهر با شکوه نیز روی سپر به نمایش درآمده است. که در شهر نخستین، جنگ و خونریزی به وقوع پیوسته، و در دومی، جشن عروسی، شادی و پایکوبی برپاست.

تیس با دیدن سپر جدید، شادمان شده و آن را به آشیل می رساند. آشیل، سپر جادویی خود را می گیرد و برای انتقام گرفتن از مردم تراوا و نیز هکتور، قاتل پاتروکل، به میدان جنگ می رود.

هکتور، قهرمان بزرگ مردم تراوا، به میدان جنگ می آید و با آشیل به مبارزه می پردازد. هکتور، سپر پیشین آشیل را از تن پاتروکل به غارت برده و بر تن کرده است. در حقیقت، دو پهلوان بزرگ، با دو سپر آسمانی و جادویی، روبه روی هم ایستاده اند. ولی چون هیکل هکتور، درشت تر است، جوشنی که از تن پاتروکل درآورده، پیکرش را به طور کامل نمی پوشاند، بخشی از گرده او برهنه مانده است. درست از همین بخش است که آشیل، زخم کاری خود را به هکتور، وارد می کند و با فروریدن زوبین خود در آنجا، به زندگی هکتور خاتمه می دهد و انتقام خون پاتروکل را می گیرد.

در شعر «سیر آشیل»، اودن، ضمن بازسازی چشم اندازهایی از جنگ تراوا، به تصویر نقش در شهری که هفائستوس خدای آتش، فلز و آهنگری، بر سپر آشیل نقاشی کرده، پرداخته و ضمن ارائه تصاویری زنده و زیبا از این دو شهر که در یکی، جنگ و جدال و خونریزی جریان دارد، و در دیگری جشن و سرور و پایکوبی؛ سرنوشت جنگ تراوا، و نبرد آشیل با هکتور را به طور ضمنی و کنایی به پایان می برد، و در نهایت، به تصویری از آخرین لحظه های زندگی آشیل می پردازد که در آن آشیل، قهرمان رویینه جنگ تراوا، پس از پیروزی بر هکتور و کشتن او؛ با توجه به پیشگویی

# آشیل

خدایان، با تیر زهرآلودی که پاریس پسر پریام و برادر  
مکتور به پاشنه پایش می زند، از پای درمی آید.  
تیس، مادر آشیل که از ابتدای جنگ، صحنه های نبرد  
پرش را می نگرد و نیز، نبرد مردم یکی از شهرها را در سپر  
درخشان پرش می بیند، و بعد تصویر شهر دوم را با مردمی  
که به رقص و پایکوبی و جشن و سرور مشغولند، در نهایت،  
ناظر زخمی شدن پرش به دست پاریس و کشته شدن او و  
پایان جنگ تراواست.

از فراز شاهنشاهی  
به درختان تاک و زیتون نگریست  
به شهرهای مرتب مرصع  
و کشتی ها بر دریاها سرکش،  
اما، آنجا، در سپر فلزی درخشان  
در عوض، او  
صحرائی مصنوعی  
و آسمانی چون سرب، جا گذاشته بود.

بیابانی بی ریخت، تپه و قهوه ای  
بی تیغ علفی، و بی نشانی از همجواری  
نه چیزی برای خوردن، نه جایی برای نشستن  
تا این حال، در پیچی فراهم آمده،  
تیره کانگس استکان بردند  
میسیون هد چشم، میسیون ها چکمه در صفت  
ساکت و کنگ، در انتظار معجزه.

پیرون از قضا، خدایان بی ماسه  
که آثار کوشش آنها کرده بودند  
و به تلاطم درمی آمدند، و امیر بیابان  
به آشنایی و همجواری میبندند جنگند بود  
همچو کس از مسمومی نمی نارد و چیزی سپر گداز  
مستون در مکتور، در آبروی آسمان  
رو به بر افغان، در مکتور، در آبروی آسمان

فردا که آمدند، در آسمان بر آبروی آسمان  
و امیر آسمان.

تا از سنگ پرتابی شیطان در امان باشد.  
 به دختران تجاوز شده است  
 دو پسر بچه، پسر بچه سو می را، چاقو زده اند.  
 گفته بودند که هرگز نخواهد شنید  
 از جهانی که به عهدشان وفادار بمانند  
 یا کسی که به خاطر گریه دیگری بگرید.

زره ظریف هفائستوس  
 او را<sup>۱۱</sup> از حرکت باز داشته بود.  
 تتیس سینه‌های درخشان  
 از ترس، با صدایی بلند گریست  
 چرا خدا<sup>۱۲</sup>  
 به خاطر خوشنودی پسرش  
 چنین مرد سنگدلی آفریده بود  
 تا چنان ضربه‌ای به آشیل بزند،  
 که نتواند زندگی درازی داشته باشد.

### زیر نویس ها:

۱. Agammonon - پسر آتره (Atrec) پادشاه آرگوس (Argos) و  
 برادر منلاس (Menelas) که پس از روبرود شدن هلن (Helen) زن  
 منلاس توسط پاریس پسر پریام، پادشاه تروا، برای پاریس گروین  
 هلن، اقدام به گردآوری لشکر کرد و به جنگ مردم تروا پرداخت، و  
 نیز همو بود که کنیز مورد علاقه آشیل را ربود و از آن خود ساخت و  
 در نتیجه موجب آزرده‌گی خاطر آشیل شد و به همین دلیل آشیل از  
 آخابی رفت و در جنگ تروا شرکت نکرد، مگر پس از کشته شدن  
 دوستش پاتروکل.

۲. Thetis - الهه دریاها، همسر پله (Pelec) و مادر آشیل تنها  
 خدایی از خدایان یونان باستان که شوهرش انسان و زمینی است.

### Shield of Achilles.

۳. W.H.Auden (۱۹۷۳ - ۱۹۰۷) از شاعران بلندآوازه انگلستان  
 و یکی از بهترین شاعران معاصر انگلیس.

۴. Paris - پسر پریام و برادر هکتور که زیبایی خیره‌کننده‌ای  
 داشت و در اساطیر یونان، روزی آفرودیت (Aphrodite) الهه  
 زیبایی، و هرا (Hera) همسر ژوس، آتنه (Athenee) الهه آذرخش،  
 پیش از رفتن و پرسیدند که کدامشان را زیباتر می‌داند؟ پاریس،  
 آفرودیت را برگزید، به همین سبب هرا و آتنه در خشم شدند و  
 دشمنی مردم تروا را در دل گرفتند، او کسی است که با زدن تیری بر  
 پاشنه آشیل، موجب مرگ وی شد.

۵. جنگ تروا، با پیروزی مردم آخابی پایان می‌یابد، ولی در این

از فراز شانه‌اش  
 به شعائر مذهبی نگریست  
 زنانی با تاجهایی از گل سپید  
 قربانیان و هدیه‌هایی برای خدایان،  
 اما، آنجا، در سپر فلزی درخشان  
 جایی که باید محرابی باشد،  
 چشم انداز دیگری دید  
 در نور لرزان کوره آهنگری او.<sup>۹</sup>

گرداگرد ناحیه جنگی قراردادی را سیم خاردار  
 کشیده بودند،

جایی که مقامات رسمی، خسته لمیده بودند (و کسی  
 لطیفه می‌گفت) و نگهبانان از گرمی هوای روز، عرق کرده  
 بودند.

گروهی از مردم عادی نجیب  
 بی هیچ حرفی و حرکتی، به تماشا ایستاده بودند  
 گاه که سه پیکر رنگ پریده را پیش بردند و به بندشان  
 کشیدند بر سه تیر چوبی که بر زمین کاشته بودند.

اکثریت و خاکمیت این جهان  
 همه آنانی که بار می‌برند و همیشه همسان می‌سجند  
 در دستان دیگران بودند، کوچک بودند  
 و نمی‌توانستند انتظار کمکی داشته باشند، و هیچ  
 کمکی نرسید.

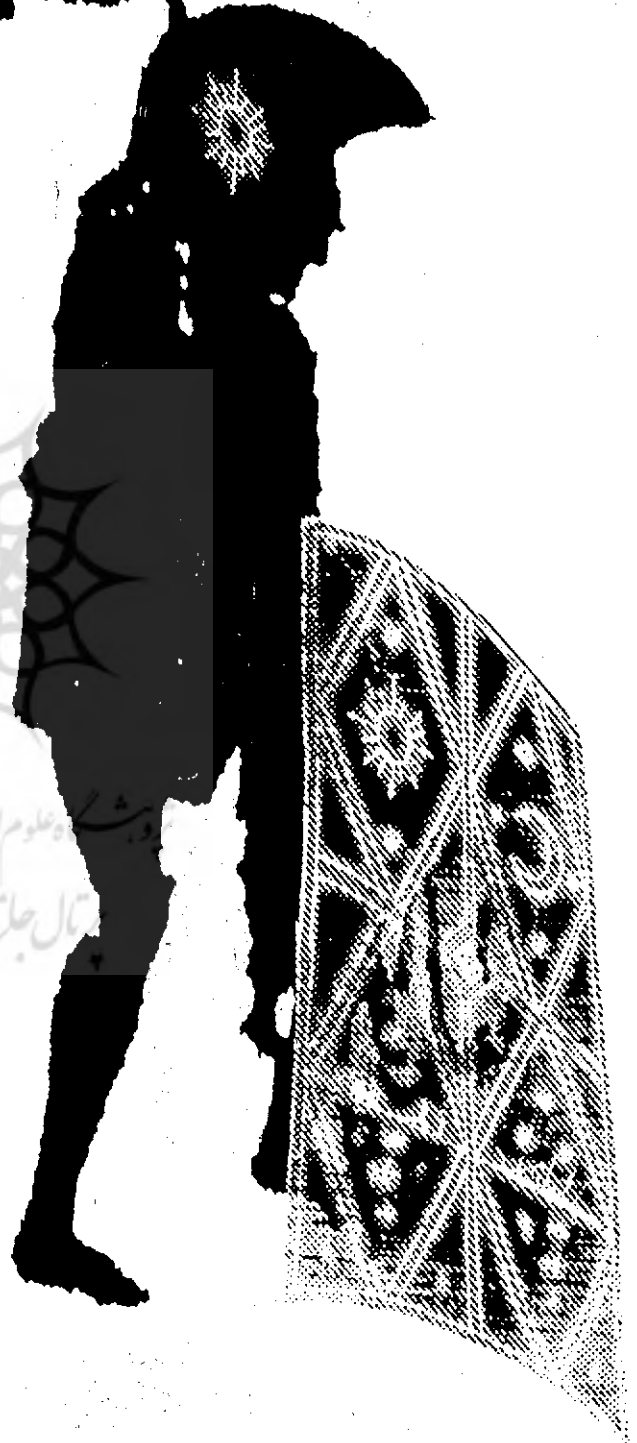
دشمنانشان آنچه می‌خواستند، کرده بودند  
 بدترین آرزویشان، شرمشان بود  
 غرورشان را از دست دادند  
 و پیش پیکرهای مرده‌شان، چونان مردان، مردند.

از فراز شانه‌اش

به ورزشکارانی که سرگرم ورزش بودند، نگریست  
 به مردان و زنانی که می‌رقصیدند  
 و پیکرهای ظریفشان را، تکان می‌دادند  
 تند و سریع، همراه با موسیقی.

اما، آنجا، در سپر فلزی درخشان  
 دستان او<sup>۱۱</sup>، تالار رقصی نساخته بود  
 بلکه دشتی ساخته بود، آکنده از علف‌های هرز.

شیطانی رقصان، تنها و بی‌هدف  
 پوسه می‌زد در آن خلوتکده  
 پرورده‌ای گریخت



جنگ آشیل، نیرومندترین قهرمان آخایی و برهمن که رویینه پرش برد، در نهایت با تیری که پاریس به پاشنه پایش می زند، از یادآور آمده و می میرد. ولی مردم آخایی، دست به حیلۀ جنگی جالبی می زنند و اسبی چوبین می سازند و در پای برجهای تراوا گذاشته و خود در ظاهر به شهر خود برمی گردند؛ مردم تراوا حوشحال شده و اسب چوبین را به عنوان غنیمت جنگی به داخل قلعه می برند، ولی جنگجویان آخایی که در داخل اسب پنهان شده بودند، شبانه از اسب بیرون آمده و دروازه های شهر تراوا را می کشایند و بشبه سپاهیان آخایی وارد شهر می شوند و دست به کشتار مردم تراوا می زنند. بدین ترتیب جنگ تراوا، پس از ده سال، به سود مردم آخایی به پایان می رسد و هلن که از دست پاریس آزاد شده، به آخایی و پیش شوهرش برگردانده می شود. در این جنگ زئوس، آفرودیته و پسرشان آرس (Ares) خدای جنگ، از مردم آخایی حمایت می کنند و در مقابل، آتنه و هرا از مردم تراوا.

۸. منظور تیسس مادر آشیل است که از فراز شانه آشیل، به میدان جنگ می نگرد و در اصل چنین است

*She Looked Over his Shoulder* و این عبارت، دوبار در طول شعر تکرار می شود. و هر بار تیسس، چشم انداز چندیدی از جنگ را پیشاروی خویش می بیند. جنگی که در آن پسرش آشیل،

در دید، کشته می شود.

۹. منظور، هفائستوس، خدای آتش، فلز و آهنگری است که بر سیر آشیل، نقش دو شهر، یکی در جنگ، و دیگری در پایکوبی، و نیز چشم اندازهای طبیعی، ترسیم کرده بود.

۱۰. منظور، کره آهنگری هفائستوس است.

۱۱. باز اشاره به نقش روی سیر آشیل است که در آن در یکی از شهرها مردم، جشن عروسی برپا کرده و مشغول رقص و پایکوبیند.

۱۲. اشاره به آشیل است که با وجود دورداشتن سیر آسمانی و جادویی ساخته دست هفائستوس، که او را از گزند تیر، شمشیر و تیغ درامان می داشت، به دلیل تیری که توسط پاریس، بر پاشنه پایش خورده، از یادآور آمده است.

۱۳. در اینجا منظور از خدا، خدای خدایان یونان، زئوس است که آفریدگر جهان و انسان سمرده می شود.